



Delving into 'Allāma Ṭabāṭabā'ī's Theory on the "Indicative Independence of Complete Qur'anic Sentences" (Principles of Theory - Types of Indications)*

Ali Bidsorkhi¹ 

Abbas Esmailizadeh² 

Muhammad Hassan Rostami³ 

Abstract

'Allāma Ṭabāṭabā'ī's (ra) interpretive style in Tafsīr al-Mizān in utilizing the context evidence and giving it great importance in discovering the denotations (madālil) of the noble verses, has led to the possibility of calling this interpretation "contextual interpretation"; however, alongside this interpretive style, he has revealed an "interpretive style independent of the collective context" based on a plethora of narrations from the Ahl al-Bayt (A.S.). The brevity of 'Allāma's statements in verse 115 of Surat Al-Baqarah and the reliance on them by some researchers have led to the neglect of presenting a coherent theory about 'Allāma's view, to the extent that some people have considered his view to be devoid of scientific support, and in many writings they have also referred to one of its dimensions as "independent phrases." The present article is intended to provide coherence to 'Allāma's theory, explain its pillars and dimensions, and enunciate the text of his statements using an analytical-descriptive method, and has concluded that the validity of this interpretative style is

*Received : 2024 May 23, Accepted : 2024 May 30

DOI: 10.22081/jqr.2024.68893.3988

1. Ph.D. Student of Qur'an and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad.

ali.bidsorkhi@mail.um.ac.ir

2. (Corresponding Author), Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad.

esmaeelizadeh@um.ac.ir

3. Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad.

rostami@um.ac.ir

based on one of the methods of the Ahl al-Bayt (A.S.)'s inference from the verses of the Holy Qur'an, and as a transmission-interpretation rule, which can be entitled as the principle of "evidential authority of every fully significant or independent Qur'anic sentence." Its fundamental and primary element is based on the possibility of ignoring some levels of context and considering the context and the emergence of a fully significant sentence that conveys a correct meaning with respect to the religious system. Its subsequent pivot happens to be the development of the denotations of latitudinal or horizontal level (in independent phrases) and the development of longitudinal or vertical level (in independent and non-independent phrases) with a segmented and abstract approach to the context.

Keywords: evidential independence, fully significant sentences, ignoring context, evidential development, the Qur'an.



واکاوی نظریه علامه طباطبایی درباره «استقلال دلالتی جملات تامّة قرآنی» (ارکان نظریه - اقسام دلالت ها) *

علی بیدسرخي^۱ 

عباس اسمعیلی زاده^۲ 

محمد حسن رستمی^۳ 

چکیده:

سبک تفسیری علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان، یعنی بهره‌گیری از قرینه سیاق و دادن اهمیت فراوان به آن در کشف مدالیل آیات شریفه، موجب شده است که بتوان این تفسیر را «تفسیری سیاقی» نامید. اما کنار این سبک تفسیری، ایشان مبتنی بر انبوه روایات اهل بیت از «سبک تفسیری مستقل از سیاق مجموعی» پرده‌برداری کرده‌اند. اختصار عبارات علامه ذیل آیه ۱۱۵ سورة بقره و بسنده کردن به آن توسط برخی پژوهشگران، موجب شده است ارائه یک نظریه منسجم درباره دیدگاه علامه نادیده گرفته شود تا جایی که برخی افراد، دیدگاه ایشان را فاقد پشتوانه علمی می‌دانند. ازسوی دیگر، در بسیاری از پژوهش‌ها نیز تنها به یک بُعد این دیدگاه تحت عنوان «فرازهای مستقل» اشاره شده است. بر همین اساس، جستار پیش‌رو با هدف انسجام‌بخشی به نظریه علامه و تبیین ارکان و ابعاد آن و تشریح متن محور عبارات ایشان با شیوه تحلیلی-توصیفی سامان یافته است. در نهایت نویسندگان به این نتیجه دست یافته‌اند که اعتبار این سبک تفسیری بر یکی از شیوه‌های استنباطی اهل بیت از آیات قرآن کریم و به عنوان قاعده‌ای نقلی-تفسیری استوار است که می‌توان آن را قاعده «حجیت دلالتی هر جمله تامّة الإفاده یا مستقلة قرآنی» نامید. رکن پایه و اولیة این سبک و روش تفسیر بر امکان چشم‌پوشی از برخی مراتب سیاق و در نظر گرفتن سیاق و ظهور یک جمله تامّة الإفاده - که معنایی صحیحی را با توجه به منظومه دین منتقل می‌کند - مبتنی است و رکن تبعی آن توسعه مدالیل سطح عرضی یا افقی (در فرازهای مستقل) و توسعه مدالیل سطح طولی یا عمودی (در فرازهای مستقل و غیرمستقل) با نگرش تقطیعی و تجربیدی به سیاق است.

کلیدواژه‌ها: استقلال دلالتی، جملات تامّة الإفاده، چشم‌پوشی از سیاق، توسعه دلالتی، قرآن.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳، تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰.

10.22081/jqr.2024.68893.3988

شناسه دیجیتال (DOI):

ali.bidsorkhi@mail.um.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن وحديث دانشگاه فردوسی مشهد

esmaeelizadeh@um.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

rostami@um.ac.ir

۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد



تبیین مسئله

عَلَّامَه طباطبایی (ره) ذیل تفسیر آیه ۱۱۵ سوره بقره، روایت را از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کنند که آن حضرت در پاسخ به پرسشی با استناد به آیه شریفه «فَأَيُّكُمْ يُؤْمِنُ فَأَنَّى يُؤْمِنُ الْإِنْسَانُ أَنَّهُ لَا مُعَادَ لَظُنُوفِهِ إِذَا عَصَى» حکم جواز عدم رعایت قبله در نماز مستحبی را بیان کرده بودند. (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۵۶/۱) عَلَّامَه با توجه به این آیه، درباره یکی از اصول کلیدی تفسیر در کلام معصومان (علیهم السلام) بیان می‌دارند:

«و اعلم أنك إذا تصفحت أخبار أئمة أهل البيت حق التصفح، في موارد العام و الخاص و المطلق و المقيد من القرآن وجدتها كثيرا ما تستفيد من العام حكماً و من الخاص أعنى العام مع المخصص حكماً آخر، فمن العام مثلاً الاستحباب كما هو الغالب و من الخاص الوجوب و كذلك الحال في الكراهة و الحرمة و على هذا القياس؛ و هذا أحد أصول مفاتيح التفسير في الأخبار المنقولة عنهم و عليه مدار جم غفیر من أحاديثهم» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۶۰/۱).

سپس عَلَّامَه منبعث از این روش تفسیری به قاعده‌ای در معارف قرآنی اشاره می‌کنند: «أن كل جملة وحدها و هي مع كل قيد من قيودها تحكى عن حقيقة ثابتة من الحقائق أو حكم ثابت من الأحكام» (همان)؛ بدین معنا که هر جمله‌ای به تنهایی و با هریک از قیودش، از حقیقتی از حقایق و یا حکم ثابتی از احکام حکایت می‌کند. در این میان، آنچه موجب نگارش این جستار شده است، آن است که عادت غالب عَلَّامَه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان، روش تفسیر سیاقی است، اما نظریه یادشده بیانگر روشی دیگر در تفسیر قرآن کریم است که می‌توان آن را تفسیر مستقل از سیاق آیات نامید که عَلَّامَه به صورت اجمالی بدان اشاره می‌کند و اهمیت آن را با عبارت «أحد أصول مفاتيح التفسير» یادآور می‌شود.

این نظریه دارای ابعاد متعدد عرضی و طولی از حیث مدالیل استقلالی است با این حال از آنجا که در غالب پیشینه‌ها همچون کتاب فقه پژوهی قرآنی نوشته سید محمدعلی ایازی به تبیین اعتبار فرازهای تقطیع شده پرداخته شده است. در دیگر آثار نیز آنچه پررنگ‌تر به نظر می‌رسد مفروض دانستن دیدگاه عَلَّامَه و اقامه ادله و همچنین پرداختن به مدالیل سطح عرضی تحت عنوان «فرازهای مستقل» است که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: مقاله «ساختارهای چندوجهی قرآن از منظر عَلَّامَه طباطبایی» نوشته محمد اسعدی،



پژوهشنامه قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۸۲؛ مقاله «استقلال معنایی فرازهای قرآنی» نوشته محمدباقریان، نشریه معرفت، آبان، ۱۳۸۵؛ مقاله «سازگاری تفسیر آیات با دورویکرد تفکیکی و مجموعی»، نوشته سهیلا پیروز فرو و فهیمه جمالی راد، دوفصلنامه تفسیر و زبان قرآن، بهار و تابستان ۱۳۹۲؛ مقاله «معناداری بخشی از آیه یا آیات، هم در سیاق و هم خارج از سیاق» نوشته زهره اخوان مقدم، فصلنامه مطالعات قرآن حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، مقاله «ادله ادبی دلالت فراسیاقی قرآن» نوشته محمد خطیبی و علی راد، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ش. ۴ (۱۳۹۴)؛ مقاله «حجیت مفاد فرازهای مستقل قرآن؛ رهیافت‌ها و زمینه‌ها (مطالعه موردی، آیه ۱۸۹ بقره)، نوشته عاطفه محمدزاده، محمدعلی مهدوی راد، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ش. ۲ (۱۳۹۹). این درحالی است که مدالیل سطح طولی در فرازهای غیرمستقل دارای پیوندهای متنی و فرامتنی که در کتاب قرآن در اسلام مطرح شده است کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. ازسوی دیگر اختصار و اجمال عبارات علامه موجب شده است که در مقاله «مطالعه انتقادی نظریه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی» نوشته حامد شریفی نسب و عبدالهادی فقهی‌زاده، دو فصلنامه علمی علوم قرآن و حدیث، آذر ۱۴۰۰، نظریه گرانسنگ علامه بدون پشتوانه علمی خوانده شود. بنابراین خلا تشریح متن محور عبارات مختصر علامه و خلا توجه کافی به معانی و مدالیل استقلالی طولی و تجریدی و همچنین توجه نکردن به مبحث ذومراتب بودن سیاق در قرآن کریم و چگونگی تحلیل آن، موجب شده است که نویسندگان در جستار پیش‌رو برای نیل به «ترسیم ساختاری ارکان نظریه علامه و صورت بندی آن» اهداف سه‌گانه ذیل را مدنظر قرار دهند: «انسجام بخشی و تلفیق دیدگاه‌های علامه طباطبایی (ره) در آثار ایشان (بالأخص تفسیر المیزان و قرآن در اسلام)، «شرح متن محور عبارات»، «توجیه مسئله چشم‌پوشی از سیاق» و «نمایاندن ابعاد مدالیل عرضی و طولی حاصل از نگاه استقلالی» با رویکردی (ترمیمی-تبیینی). در ادامه به تشریح و تبیین این نظریه می‌پردازیم.

۱. تبیین نظریه «استقلال دلالی جملات تامه در قرآن کریم»

تعبیر محوری علامه در عبارت «أن كل جملة وحدها و هي مع كل قيد من قيودها تحكي...» نشان می‌دهد که می‌توان در متن قرآن کریم یک جمله را افزون بر قیود، در



صورت امکان، مستقل از قیود نیز در نظر گرفت و به آن نگاه استقلالی داشت. توضیح آنکه یک مفسر در تبیین مراد خدای متعال، همواره با دو نوع از دلالت‌ها و مدالیل مواجه می‌گردد:

(الف) دلالت‌های سیاق مجموعی؛ در این گونه از دلالت‌ها، مدلول عبارات قرآنی با نگاهی مجموعی و با در نظر گرفتن آیات قبل و بعد و سیاقی که در آن قرار گرفته است، کشف می‌گردد. برای مثال در آیه شریفه ۹۱ سورة انعام آمده است: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا يُّدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَبِيرًا وَعُلِّمْتُمَا تَعْلَمُونَا لَتُنَزَّلَنَّ وَلَا آبَاءُكُمْ قُلِ اللَّهُ يُدْرِكُ فِي خَوْضِهِم يَلْعَبُونَ»

سیاق این آیه شریفه درباره یهودیان است و اینکه خدای متعال را به درستی نشناختند، آن هنگام که گفتند خدا بر هیچ بشری چیزی نازل نساخته است. آنگاه خدای متعال به پیامبرش می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُ يُدْرِكُ فِي خَوْضِهِم يَلْعَبُونَ» یعنی یهودیانی را که با گفتار بیهوده، هدفی جز بازیچه قرار دادن حقایق ندارند، به حال خود واگذار. (طباطبایی، ۱۳۹۰:ق: ۷/ ۲۷۸)

(ب) دلالت‌های مستقل؛ در این گونه دلالت‌ها، مدلول عبارات شریفه با نگاهی تجزیه‌ای به‌دست می‌آید. به بیان دیگر «گاهی آیه‌ای به چند جمله و چند جزء تجزیه می‌شود که هر یک می‌تواند پیام خاصی داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۹:ش: ۲۷ / ۴۰۷). برای مثال در آیه قبل، عبارت «قُلِ اللَّهُ يُدْرِكُ فِي خَوْضِهِم يَلْعَبُونَ» قابلیت تجزیه به چهار معنای (مستقل) را داراست؛ ۱. قل الله؛ ۲. قل الله ثم درهم؛ ۳. قل الله ثم درهم فی خوضهم؛ ۴. قل الله ثم درهم فی خوضهم یلعبون (طباطبایی، ۱۳۹۰:ق: ۱/ ۲۶۰)

بنابراین عبارت «قُلِ اللَّهُ يُدْرِكُ فِي خَوْضِهِم يَلْعَبُونَ» یعنی در محاضرات به الله تکیه کن و آنها را بگذار در باطل‌شان به سر برند که با حذف «یلعبون» از آیه، باز (عبارت) معنا دارد، چنان‌که با حذف «فی خوضهم» و نیز با برداشتن «ثم درهم»، باز هم آیه معنا دارد؛ همیشه به یاد الله باش «قل الله». (جوادی آملی، ۱۳۹۹:ش: ۲۷ / ۴۰۷)، این گونه عبارات در حکم جمله عام و واحد هستند و در این مواقع، تقطیع جایز است؛ زیرا هریک از جملات،

جمله‌ای با مفهوم مستقل هستند؛ یعنی ضمن اینکه مفهوم کلی و عام دارند، می‌توان چند جمله مستقل نیز از آنها برداشت کرد. (اعرافی، ۱۳۹۹: ۵۳۰)

حال از سویی با توجه به تعریف اصطلاحی «تفسیر» که علامه آن را «بیان معانی الآیات القرآنیة و الكشف عن مقاصدها و مدالیلها» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۴/۱) دانسته‌اند و اینکه کشف مدالیل آیات شریفه در این تعریف قرار گرفته است و از سوی دیگر با توجه به تبیین مطرح شده از نظریه ایشان مبنی بر اعتبار نگاه مجموعی و استقلالی به آیات و عبارات شریفه، می‌توان استنتاج کرد که هر دو نوع مدالیل (مدالیل حاصل از نگاه مجموعی - مدالیل حاصل از نگاه استقلالی) در دایره تعریف ایشان از تفسیر قرآن کریم قرار می‌گیرد. چنان‌که در بخش اقسام دلالت‌ها بیان خواهد شد، بر این مبنا باید گفت مدالیل حاصل از نگاه استقلالی (با رعایت ضوابط و شرایط تفسیر) نیز مراد خدای سبحان خواهند بود. هر چند روش غالب عملی ایشان در تفسیر المیزان، بر ملا ساختن مدالیل مجموعی است و به ندرت به مدالیل استقلالی اشاره می‌کنند، عبارت علامه «ان کل جملة وحدها...» بیانگر «استقلال دلالی جملات» در قرآن کریم است. حال با توجه به مبحث هیئات ترکیبی جملات در اصول فقه و تقسیم وضع این هیئات به وضع جمله‌های ناقص شامل جملات وصفی و اضافی که سکوت بر آنها صحیح نیست و کلام در آن منعقد نشده است؛ مانند زیدالعالم و وضع جمله‌های تامه که سکوت بر آنها صحیح است، شامل جمله‌های انشائی و اخباری؛ مانند زید قائم (فرهنگ اصول فقه، ۹۱۲) می‌توان فهمید مراد ایشان از عبارت «أن کل جملة وحدها...». جملات تامه است که «یصح السکوت علیها» باشد (حسینی تهرانی، ۱۳۶۴ش: ۵۸۳/۲)؛ مانند عبارت «لَا تُحَرِّمُوا طَیِّبَاتِ» در آیه ۸۷ سوره مائده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَیِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» که بنا بر نظر علامه بدون مضاف الیه «مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» نیز کلام تام به‌شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۰۷/۶). علت امر این است که مفاد صحیحی را به مخاطب منتقل می‌کند و به بیان دیگر مراد علامه از عبارت «أن کل جملة وحدها»، «جملة تامة الإفادة» است؛ یعنی کلامی که دارای فایده است و نظیر آن در هر آیه‌ای (که این ویژگی را دارا باشد) اعتبار دارد (معرفت، التمهید، ۱/ ۲۷۰-۲۷۱). به بیان دیگر مراد، جمله‌ای است که بیانگر معنایی صحیح باشد و به تعبیر





دقیق‌تر جملاتی که معانی استنباط شده از آنها هماهنگ با نگرش منظومه‌ای به آیات قرآن کریم و منظومه معارف دین باشد؛ از این رو استناد تقطیعی به جملاتی نظیر «وَلِلْمَصَلِّينَ» و «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ» با وجود تأمه بودن به لحاظ ادبی، به دلیل تأمه الإفاده نبودن صحیح نیست و مقصود خدای متعال به شمار نمی‌آید.

بنابراین می‌توان گفت از منظر علامه هرگاه جملات قرآنی یک واحد معنادار صحیح را تشکیل دهند؛ معتبر و مراد خواهند بود. این دیدگاه با اصطلاح اسلامی «قرآن» نیز سازگار است؛ توضیح آنکه لفظ «قرآن» به عنوان حقیقت شرعی، مبتنی بر استعمالات قرآنی و احادیث شریف نبوی بر کل قرآن کریم، یک سوره، یک آیه و احیاناً به یک بخش از آیه مانند «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» اطلاق می‌شود (عسکری، ۱۴۱۶ق: ۱/۲۶۱). برای مثال؛ بخش «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» در آیه ۱۹۶ بقره و در روایت مربوط به شأن نزول آن، با عبارت «وَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ قُرْآنًا»؛ اصطلاحاً «قرآن» خوانده شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۵/۲۵). مؤید این دیدگاه، روایات زیادی است که به یک بخش از آیات شریفه «قول الله» گفته شده است. (برای مثال رک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۳۶ و ۱۳۳) همچنین به نظر می‌رسد نگرش استقلالی به جملات تأمه قرآنی، پایه و بنیان اصلی در روش تفسیر قرآن به قرآن نیز می‌باشد؛ زیرا با وجود اینکه شیوه غالب در المیزان برای کشف معنای یک آیه، یاری جستن از قرینه سیاق مجموعی است، ولی در مباحث موضوعی این تفسیر، یک آیه که از سیاق خود جدا و تقطیع شده است، مبنای تفسیر آیات دیگر قرار می‌گیرد. برای مثال عباراتی نظیر «إِنَّ اللَّهَ بِالْغُلَامِ أَفْرَهُ» در سیاق آیات مربوط به طلاق و یا عبارت «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ» در داستان یوسف^۷ و سفرش به مصر، به عنوان استنادی قرآنی برای بیان عصمت انبیا و غرض الهی از بعثت ایشان برای تبیین آیه شریفه «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ...» (بقره/۱۳) مورد استفاده قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲/۱۳۲-۱۳۵). به صورت کلی، اصولاً نگاه مستقل و تقطیعی، اساس و پایه شیوه تفسیر موضوعی یا توحیدی است، چنان‌که هرچی محققان به آن اشاره کرده‌اند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲ش: ۳/۲۰۸) بر اساس نظریه علامه، جملات تأمه قرآنی «فی کلّ ما یمكن» دارای مدلول مستقل هستند. بنابراین می‌توان گفت

از منظر ایشان مدلول‌های درون‌آیه‌ای از «سیاقِ مجموعی» نیز معتبر مستقل در نظر گرفته می‌شوند.

۲. ارکان نظریه

التزام به قاعدة «استقلال دلالی جملات تامه» که علامه طباطبایی (ره) آن را از یکی از سبک‌های تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام استخراج کرده است، دو رکن و شاخصه دارد؛

۱-۲. رکن پایه: «امکان چشم‌پوشی از برخی مراتب سیاق»

رکن پایه نظریه علامه را می‌توان چشم‌پوشی از سیاق دانست؛ زیرا لازمه عبارت «أن كل جملة وحدها...»، تقطیع جملات تامه از زیرساخت جملات مندرج در آیات شریفه می‌باشد که همان «سیاق» است. توضیح آنکه سیاق، برگرفته از ماده (س و ق) به معنای کشاندن یا راندن یک چیز است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۱۸/۳) که با تطور معنایی بر مصادیقی چون «مهریه همسر» (ابن منظور ۱۴۱۴ق: ۱۰/۱۶۶)؛ جان‌کندن (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ۲/۴۲۶) یا «سبک و شیوه بیان» (زمخشری، ۱۹۷۹م: ۱/۳۱۴) اطلاق شده است. در اصطلاح، عالمان فقه و اصول و تفسیر، معانی متعددی برای آن بیان کرده‌اند و با توجه به عدم تعریف سیاق توسط علامه و نیز کاربردهای مختلف سیاق در المیزان که در مواردی از سنخ لفظی و غیرلفظی در نظر گرفته شده است، به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین تعریف از سیاق از منظر علامه، تعریف موسع شهید صدر (ره) است:

«و نريد بالسياق كل ما يكتنف اللفظ الذي نريد فهمة من دوال أخرى، سواء كانت لفظية كالكلمات التي تشكّل مع اللفظ الذي نريد فهمة كلاما واحدا مترابطا، أو حالة كالظروف أو الملابسات التي تحيط بالكلام و تكون ذات دلالة في الموضوع»

بدین معنا که سیاق، هرگونه دلیلی است که به الفاظ و عبارات گره بخورد؛ خواه از مقوله الفاظ باشد و خواه قرینه حالی؛ مانند اوضاع و احوالی که سخن در آن مطرح شده است و در موضوع بحث نوعی دلالت دارد (صدر، ۱۴۲۱ق: ۱/۲۱۴)؛ برای توضیح بیشتر رک: اسلامی، ۱۳۸۷ش: ۱/۲۶۱؛ بابایی، ۱۳۹۷ش: ۱۲۶). همچنین می‌توان سیاق را «مجموعه ترکیب کلام و قرائن مختلف احاطه‌کننده بر جمله و نشانه‌هایی دانست که در معنادگی به واژگان و جمله‌ها اثرگذار است، اعم از آنکه این نشانه‌ها لفظی باشد و یا برگرفته از حالات و ظروف و مناسبات زمانی و مکانی گوینده». (کوثری، ۱۴۰۲ش: ۱۴) حال چه سیاق را از سنخ الفاظ





بدانیم و یا قراین حالیه را در تعریف آن دخیل کنیم، نتیجه محوری آن بر مبنای قاعده استقلال دلالی جملات تامه، «چشم‌پوشی از سیاق» است، چنان‌که علامه درباره عبارت شریفه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...» که در سیاق داستان تقسیم غنائم فیء قرار گرفته است، حکم آن را عام و در تمام موارد امرونی پیامبر ﷺ می‌داند و می‌نویسد: «و الآية مع الغض عن السياق عامة تشمل كل ما آتاه النبي من حكم فأمر به أو نهى عنه» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۰۴/۱۹). مؤید این برداشت تفسیری، روایت ذیل از صادقین علیهما السلام است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولَانِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۲۶۶)

بنابراین عبارت یادشده در ظرف سیاق آیات، ناظر به اطاعت از رسول خدا ۹۱ در امر تقسیم غنائم است، اما این برداشت صرفاً مراد اولیه خدای سبحان است، درحالی‌که مراد دیگری مبتنی بر قاعده «استقلال دلالی جملات تامه» شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، مدلول مستقل عبارت شریفه به دلیل عام و مطلق بودن، اظهر است و مدلول سیاقی آن به دلیل سیاق آیه، ظاهر است و در این مواقع هردو نوع ظهور می‌توانند مراد باشند و تعارضی ایجاد نمی‌کنند. بنابراین می‌توان گفت عبارت شریفه در ظرف سیاق، القاکننده حکم و کبرایی کلی نیز هست؛ بدین معنا که مسلمانان افزون بر امر تقسیم غنائم باید در تمام زمینه‌ها از آن حضرت تبعیت کنند.

با این حال از یک‌سو با توجه به اهمیت فراوان سیاق در تفسیر المیزان و ابراز نظریه «استقلال دلالی جملات تامه» توسط علامه که رکن آن «امکان چشم‌پوشی از سیاق» است، این امور، ناهمخوان به نظر می‌رسند. به همین دلیل تبیین دیدگاه صاحب‌نظران درباره نقش سیاق در قرآن کریم، ضروری است. دیدگاه‌های ارائه‌شده درباره نقش سیاق در قرآن کریم را می‌توان در دو دسته کلی جای داد:

۱-۱-۲. دیدگاه اول: حاکم بودن «اصالة السياق در قرآن» که دیدگاه بیشتر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی است. این دیدگاه مبتنی بر نظریه توقیفی بودن چیش آیات حسب

ترتیب طبیعی نزول است. (معرفت، بی تا: ۲۸۰/۱) بر این اساس، سیاق در همه موارد با توجه به رعایت ترتیب نزول و ارجاع و تشویق پیامبر اکرم ۹ و اهل بیت^۱ به استفاده از قرآن کنونی، محفوظ است، مگر در مواردی که عدم احراز سیاق فهمیده شود. (بابایی، ۱۳۸۸ ش: ۱۴۰؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش: ۱/ ۴۳۳-۴۳۴)

۲-۱-۲. دیدگاه دوم: «اصالة عدم السياق در قرآن» دیدگاه برخی از فقهاست. برای مثال نگارنده نه‌ایه الاصول، آیه ۱۲۲ سورة توبه (آیه نفر) را بدون توجه به قرار گیری در سیاق آیات جهاد، به وجوب هجرت برای تفقه در دین مربوط دانسته است و دو دلیل برای آن بیان می‌کند. دلیل اول: «فمقتضى ظاهر الآية وجوب النفر للتفقه لا للجهاد و كونها فى سياق آیات الجهاد لا يضر بعد استقرار طريقة القرآن على عدم الاعتداد بالسياق» (بروجردی، ۱۴۱۵ ق: ۵۰۳)؛ همچنین می‌گوید: «مخالفة السياق فى الآيات القرآنية أكثر من حد الإحصاء» (همان، ۴۹۸). دلیل دوم را مبتنی بر استدلال اهل بیت^۲ برای وجوب هجرت برای تفقه در دین اقامه کرده‌اند که این روایت مؤید آن است: «عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱/ ۳۱)

در این روایت شریفه با وجود قرار گرفتن آیه شریفه «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا» در سیاق آیات مربوط به جهاد، مستقل از سیاق مجموعی نیز به آن نگریسته شده است و مبتنی بر دیدگاه قائلان به اصالت عدم سیاق در قرآن باید گفت در روایت، به سیاق توجهی نشده است. همچنین برخی دیگر از فقها به دلیل اسلوب خاص قرآن کریم، به عدم حجیت و قرینیت سیاق در قرآن کریم قائل هستند؛ هرچند به نحو موجه جزئی، قرینه بودن آن را می‌پذیرند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰ ق: ۴۳-۴۶) چنان‌که بیان شد میان دیدگاه دانشمندان علوم قرآنی و برخی از فقها درباره اعتبار، حجیت سیاق و به طور کلی قرینه بودن سیاق در قرآن، اختلاف وجود دارد که به نظر می‌رسد با دیدگاه سوم بتوان در راستای حل تعارض حرکت کرد که در ادامه به آن می‌پردازیم.





۲-۱-۳. دیدگاه برگزیده: (تشکیکی و ذومراتب بودن سیاق در قرآن)

از جمله علل تعارض ظاهری دیدگاه‌های اول و دوم را می‌توان عدم تبیین دامنه سیاق در قرآن کریم عنوان نمود؛ زیرا علل متعدد از جمله نزول تدریجی، سبک بیان و ویژه قرآن کریم در القای معارف، نظم فراخطی، موجب شده است که در موارد زیادی - به تعبیر یکی از اندیشمندان - وحدت سیاق در قرآن، امر قاطعی نباشد. (مطهری، ۱۳۸۴ ش: ۱۱ / ۵۷۳)

از این رو برای رفع این تعارض، می‌توان گفت قرینه بودن سیاق در قرآن کریم، امری تشکیکی است. به بیان دیگر، سیاق به عنوان یکی از اقسام ظهورات در قرآن کریم، با توجه به چینش ویژه کلام الهی، یکنواخت نیست و قرینه، دارای مراتب شدت و ضعف است، چنان‌که می‌توان مراتب ذیل را برای آن برشمرد:

مرتبه اول سیاق: «سیاق یک جمله‌ای یا سیاق کلمات»؛ از قوی‌ترین قراین سیاقی در قرآن کریم است و عبارت است از خصوصیتی برای کلمه‌ها که از کنار هم قرار گرفتن دو یا چند کلمه ضمن یک جمله به وجود می‌آید و معنای کاملی را افاده می‌کند (بابایی، ۱۳۸۸ ش: ۱۲۵-۱۲۷). قرینه بودن این نوع سیاق در تعیین و تحدید معنای کلمات و ظهور آنها زیاد است؛ مانند کلمه «دین» که در سیاق عبارات شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (فاتحه: ۴)؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ...» (توبه: ۳۳) در معنای خاصی ظهور پیدا کرده است و اعتبار قرینه بودن این نوع سیاق در مواردی با ضمیمه (در نظر گرفتن اصول و مبانی قرآنی) و در مواردی بدون هیچ ضمیمه‌ای است. (همان)

مرتبه دوم سیاق: «سیاق یک آیه‌ای یا سیاق جمله‌ها»؛ در جایی است که چندین جمله مستقل از هم در یک آیه قرار گرفته‌اند (اعرافی، ۱۳۹۹؛ ب: ۹۳)؛ مانند آیه ۲۴ سوره انفال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُهُ خُشُّوا». در این نوع سیاق، یک جمله از قرآن کریم، برای جمله دیگر در همان آیه قرینه قرار می‌گیرد و در تعیین مقصود از جمله دیگر مؤثر واقع می‌شود. (همان) چنین سیاقی به میزان کمتری از سیاق اول قرینگی دارد، اما نمی‌توان از قرینه بودن این سیاق برای تفسیر آیه چشم پوشید (همان: ۹۳-۹۴). البته تحقق این نوع سیاق و دو سیاق ذیل، مشروط به دو

شرط اساسی است: ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول و ارتباط موضوعی (بابایی، ۱۳۸۸ش: ۱۲۸).

مرتبه سوم سیاق: «سیاق چندآیه‌ای»؛ مقصود سیاق دسته‌ای از آیات است که در یک قصه با هم نازل شده‌اند (همان: ۹۴)، ولی چنان‌که اشاره شد تحقق آن مشروط به شرایط دوگانه است.

مرتبه چهارم سیاق: سیاق سوره‌ای یا مجموعه‌ای از آیات که یک سوره را تشکیل می‌دهند، در چند مرحله نازل شده‌اند و درباره چند موضوع و قصه مختلف هستند. این نوع سیاق، قرینگی ندارد. (همان) بنابراین سیاق در قرآن کریم، قرینه‌ای دارای مراتب شدت و ضعف است و قاعده «استقلال دلالتی جملات تامه» به معنای نادیده گرفتن مطلق سیاق نیست، بلکه می‌توان این نظریه را «چشم‌پوشی از برخی مراتب سیاق» در نظر گرفت و در حقیقت آن را تصاعدی سیاقی از ضعیف‌ترین مراتب سیاق به شدیدترین مرتبه آن دانست. با این حال ضمن توجه به مراتب سیاق مجموعی، در قرآن کریم، اصل آن است که کوتاه‌ترین سیاق را در نظر بگیریم (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹ش: ۳۵۲) که همان در نظر گرفتن حد معیار سیاق یک جمله تامه الإفادة است. با این توصیف می‌توان مراتب استقلال از سیاق را چنین ترسیم نمود:

۲-۴. استقلال سیاق یک جمله تامه الإفادة

در این حالت افزون بر آنکه جمله تامه در سیاق آیه شریفه دارای یک‌گونه مدلول و مراد است، ولی می‌توان با چشم پوشیدن از سیاق آیه، مدلول دیگری نیز برای آن در نظر گرفت که به سیاق یک‌جمله‌ای محدود باشد. برای مثال خداوند در آیه ۴۳ سوره نحل می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

در این آیه شریفه حسب مورد نزول، خدای متعال در مقام دفع گمان مشرکان به اینکه دعوت دینی برهم زدن نظام طبیعی و اختیار انسان‌هاست؛ در خطاب به پیامبر اکرم (ص) به آنها گوشزد می‌کند که پیش از آن حضرت نیز خداوند بر بشر عادی وحی فرستاده است و این امر به هیچ وجه نقض نظام طبیعی عالم و ابطال اختیار انسان (در پذیرش) نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۵۶/۱۲). آنگاه خداوند می‌فرماید اگر در این باره چیزی نمی‌دانند از





أَهْلَ الذِّكْرِ (اهل تورات) بپرسند (همان: ۲۵۸). بنابراین حسب سیاق یک آیه‌ای، مراد خداوند از عبارت «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» آن است که مشرکانی که از ارسال وحی به بشر عادی تردید دارند از یهود که خود معترف به تورات هستند؛ سؤال کنند؛ حال اگر این عبارت شریفه را با نگاه استقلالی و با قطع نظر از سیاق مجموعی بنگریم، مدلول عبارت، رجوع به اصل عام عقلانی است مبنی بر آنکه جاهل باید به اهل خبره رجوع کند. (همان: ۲۵۹) با این نگاه، مخاطب از مشرکان صدر اسلام به همه بشریت تعمیم می‌یابد و افزون بر مدلول سیاقی، اصلی ثابت و حکمی فراگیر و قاعده‌ای کلی از این عبارت شریفه استنباط می‌شود مبنی بر این که انسان‌ها در مجهولات علمی باید به کسانی که شایستگی دارند، مراجعه کنند. براین اساس، در امر دین باید به حقیقتی اهل الذکر که همانا اهل بیت علیهم‌السلام هستند، مراجعه کنند، چنان‌که روایات نیز مبین این معنا هستند. (برای نمونه؛ رک: حر عاملی، ۱۴۰۹ ه. ق: ۲۷ / ۶۳)

۲-۵. استقلال سیاق یک آیه‌ای

در این حالت یک آیه شریفه با توجه به سیاق دسته‌ای از آیات که در آن قرار گرفته است، یک مدلول خواهد داشت، اما اگر آن را به تنهایی در نظر بگیریم، مدلولی عام‌تر می‌یابد؛ برای مثال خداوند متعال در آیه ۲۶ سورة انفال می‌فرماید: «وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

این آیه شریفه در سیاق آیات مربوط به جنگ بدر (انفال: ۱۵-۲۹) قرار گرفته است و بر همین مبنا خداوند متعال در مقام امتنان بر مهاجرین و انصار، استضعاف آنان در زمان پیش از هجرت و در مکه و ترس آنان از صنادید عرب را یادآور می‌شود و به ایشان گوشزد می‌کند که خدای متعال با هجرت به مدینه، شما را پناه داد و با نصرت در جنگ بدر، شما را تأیید کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۵۴/۹). ولی می‌توان مستقل از سیاق نیز آن را در نظر گرفت، چنانکه علامه می‌گوید: «و لکن هی وحدها و باعتبار نفس‌ها تعم جمیع المسلمین من حیث إنهم أمة واحدة يرجع لاحقهم إلی سابقهم» (همان). در این صورت، خطاب آیه شریفه تمام مسلمانان را به عنوان امت واحده دربرمی‌گیرد و در مقام امتنان بر کل امت

واحدۀ اسلامی، سرگذشت آنان را از بدو پیدایش و تبدیل شدن از قلّت به کثرت، یادآور شده است.

۲-۱-۶. استقلال سیاق دوآیه‌ای

در این حالت گاه دو آیه با در نظر گرفتن سیاق مجموعی دسته‌ای از آیات که در آن قرار گرفته‌اند، دارای یک مدلول خواهند بود، اما اگر دو آیه را قطع نظر از سیاق آیات مجاور ملاحظه کنیم، مدلول دیگری نیز از آنها مکشوف می‌گردد. برای مثال خداوند متعال در آیات ۱۵۹ و ۱۶۰ سورة صافات می‌فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»

این آیات شریفه در قید سیاق آیات قبل (صافات: ۱۴۹-۱۵۸) قرار گرفته‌اند که مربوط به نفی عقاید باطل مشرکان در انتساب اوصافی چون ولادت، نسب و شرکت میان ملائکه و اجنه باخدای سبحان و تنزیه ذات مقدسش بود. بر این مبنا با توجه به رجوع ضمیر در «یصفون» به کفار و اینکه استثنا در آیه، استثنای منقطع است، مراد، تنزیه خدای سبحان از اوصاف یادشده در آیات پیشین است و اینکه بندگان مخلص، او را به آنچه شایسته است، وصف می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۷/۱۷۴). اما می‌توان با نگاه استقلالی نیز به این دو آیه شریفه نگریست و به تعبیر علامه «و لِلآيَتَيْنِ بِاسْتِقْلَالِهِمَا مَعْنَى أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ وَأَدَقُّ» (همان) بر این اساس، ضمیر در «یصفون» به مردم بازمی‌گردد و این وصف، مطلق و دربردارنده وصف هر توصیف‌گری خواهد بود. در این صورت، استثنا موجود در آیه، استثنای متصل است و معنا چنین می‌شود که خداوند سبحان از وصف هر توصیف‌گری منزّه است، مگر بندگان مخلصش؛ زیرا آنان او تعالی را با مفاهیم محدود وصف نمی‌کنند، به غیر خدا توجه ندارند و خدا را به آنچه لایق ساحت کبریایی اوست، توصیف می‌کنند (همان).

در مجموع به نظر می‌رسد دیدگاه برخی فقها نیز با دیدگاه «امکان چشم‌پوشی از برخی مراتب سیاق و بسنده کردن به سیاق و ظهور یک جمله تامۀ الإفادة سازگار جمع‌شدنی است؛ بدین معنا که آنچه در تعیین ظهور کلمات در قرآن کریم نقش محوری ایفا می‌کند، سیاق جملات تامه است و بر این پایه، فقها با تمسک به مدلول درون جمله‌ای عبارات قرآنی و ظهورات آنها، احکام و قواعد فقهی متعددی از عبارات قرآنی به‌عنوان مدارک الأحکام





استخراج کرده‌اند. برای مثال فقها از عبارت شریفه «مَاعَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» در آیه ۹۱ سوره توبه که در سیاق آیات مربوط به جهاد و معافیت‌شدگان از آن قرار گرفته است، ضابطه کلی و قاعده‌ای عام تحت‌عنوان «قاعده احسان» را استنباط کرده‌اند (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۵ق:، ۲۸۹-۲۹۱)؛ بدین معنا که «هرگاه کسی به انگیزه خدمت و نیکوکاری به دیگران، موجب ورود خسارت به آنان شود، اقدامش مسئولیت‌آور نیست» (محقق داماد، ۱۳۸۱ق: ۲۹۵). به بیان دیگر، این عبارت شریفه در سیاق مربوطه، اصل و حکمی عام را بیان می‌کند، در نتیجه، می‌توان گفت در این مواقع و در موارد زیادی قرینه سیاق رادع از دیگر احتمالات صحیح معنایی نیست؛ زیرا چه‌بسا آیات شریفه در یک معنا اظهر باشند، اما دیگر ظهورات نیز از آنها فهمیده شود که هیچ‌گونه تنافی و تضادی با مدلول سیاقی مجموعی نداشته باشند. بنابراین «سیاق در مواردی برای فهم واژگان و جملات یک متن قرینه خواهد بود که نادیده گرفتن آن، هماهنگی و تناسب در کلمات (متکلم) را خدشه‌دار کند؛ ازاین‌رو در مواردی که معنای جمله‌ای میان دو معنای متناسب با سیاق مردد بود طوری که اراده هریک از آنها معقول باشد، در آن موارد سیاق در فهم معنا تأثیری ندارد و برای تعیین یکی از آن دو معنا، کارساز نیست» (بابایی، ۱۳۸۸ش: ۱۲۳). در نتیجه می‌توان گفت عبارت علامه «انّ کل جمله وحدها...» می‌تواند بیان‌گر امکان انصراف و تصاعد از مراتب ضعیف سیاق به قوی‌ترین مرتبه آن باشد که این امر موجب توسعه معنایی آیات شریفه در سطوح مختلف می‌گردد. در ادامه به این مطلب می‌پردازیم.

۲-۲. رکن تبعی: «توسعه دلالتی در سطوح عرضی و طولی

رکن دوم از قاعده استقلال دلالتی جملات در قرآن کریم که می‌توان گفت به دنبال «چشم‌پوشی از برخی مراتب سیاق» روی می‌دهد؛ توسعه و تکرار مدالیل عبارات است؛ زیرا قدر متیقن سیاق که می‌تواند بیان‌گر ظهور باشد، سیاق یک جمله است و لازمه قهری این دیدگاه، پدید آمدن مدالیل متعدد در ابعاد گوناگون است. توضیح آنکه با توجه به تعریف عام سیاق (سیاق لفظی و غیرلفظی) دو نوع نگرش مستقل از سیاق در قرآن کریم شکل می‌گیرد:



الف) نگرش تقطیعی؛ در این حالت به عبارات قرآنی که در زنجیره سیاق، کنار یکدیگر قرار گرفته اند یکبار به صورت نگرش مجموعی و بار دیگر به صورت مجزا و منقطع از زنجیره نگریسته می‌شود و امکان تقطیع معنادار و صحیح آنها سنجیده می‌شود که می‌توان آن را نگرش تقطیع سطح افقی، عرضی یا ظهري آیات شریفه نامید که غالباً شامل فرازهای مستقل می‌شود و مدلول مستقل با تقطیع حاصل می‌آید.

ب) نگرش تجریدی؛ در این حالت یک عبارت قرآنی جدا از عبارات جنبی، در نظر گرفته می‌شود و برای تعمیم معنایی برخی از خصوصیات غیردخیل در معنا به وسیله ابزارهای عرفی و فراعرفی تجرید می‌گردد و مدالیل طولی عمیقی در طول معنای اولیه از آن استخراج می‌شود که می‌توان آن را نگرش تجرید سطح عمودی، طولی یا بطنی آیات شریفه نامید. به بیان دیگر، در این سطح فرازهای مستقل و غیرمستقل که پیوندهای موضوعی دارند مانند قصص و مقام آیه و پیوندهای لفظی مانند مرجع ضمائر و غیره با عبارات قبل و بعد تجرید می‌شوند و مفهومی عام در طول مدلول سیاقی ایجاد می‌گردد. این دو گونه نگاه استقلالی، موجب تکرر دلالتی خواهد شد که مبانی ذیل را نیز می‌توان از مؤیدات امکان آن برشمرد:

۱. مبنای اول: نظریه استعمال لفظ در بیش از معنای واحد؛ این نظریه اصولی را می‌توان یکی از مبانی امکان تکرر دلالتی عبارات برشمرد که مطابق آن، متکلم می‌تواند چندین معنا در عرض یکدیگر را همزمان اراده کند. با اینکه در گذشته برخی از اصولیان متقدم همچون صاحب کفایه و دیگران آن را محال می‌دانستند، ولی شاگرد ایشان در رساله «إمالة الغین عن استعمال العین فی معنیین» کتاب وقایه الأذهان، با آوردن مثال‌هایی، وقوع آن را در ادبیات ممکن می‌داند (اصفهانی، ۱۴۱۳ق: ۶۰۷) که موردپذیرش هم‌عصران و بسیاری از اصولیان متأخر نیز قرار می‌گیرد. با این حال، بیان این نکته ضروری است که با وجود آنکه علامه نگاه استقلالی و توسعه دلالتی ناشی از آن را پذیرفته است، ظاهراً در مبنای اصولی خود در شرح کفایه و همچنین در تفسیرالمیزان «استعمال لفظ در بیش از معنای واحد» را مانند آخوند خراسانی نپذیرفته است. (طباطبایی، بی‌تا: ۴۹-۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۶۴/۳). درباره تعارض این دیدگاه‌ها می‌توان نکات ذیل را بیان کرد:



۱. در نظریه کاربرد لفظ در بیش از معنای واحد، امکان مدالیل چندگانه و مراد متکلم در محدوده سیاق آیات شریفه بررسی می‌شود، درحالی که در نظریه جملات مستقله، ملاک پایه، «چشم‌پوشی از سیاق» است که با چشم پوشیدن از مراتبی از سیاق، امکان مراد استقلالی متکلم بدون در نظر گرفتن قیود لفظی و غیرلفظی بررسی می‌شود. به بیان دیگر، در نظریه جملات مستقله، تكثر دلالتی با تقطیع و تجرید خصوصیات سیاق، امکان‌سنجی می‌گردد.

۲. به نظر می‌رسد دلالت‌های مستقل سطح عرضی یا افقی را می‌توان با نظریه «کاربرد لفظ در بیش از معنای واحد» مرتبط دانست، چنان‌که یکی از محققان، موارد مربوط به وقف معانقه را در این نظریه قرار داده است (طیب حسینی، ۱۳۹۵ش: ۲۵۵-۲۵۸). در این صورت، شاید بتوان گفت علامه از نظریه اصولی خود در استحاله کاربرد لفظ در بیش از معنای واحد، در واقعیت تفسیری خود عدول کرده است؛ هرچند ممکن است این تبدیل رأی به صورت استثنا صرفاً در مورد قرآن کریم - به دلیل سبک بیان ویژه آن که علامه از آن با تعبیر «أعاجیب أسلوب القرآن» یاد کرده است - ناشی شده باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳/۳۵۳). از سوی دیگر ممکن است منشأ عدول از نظریه اصولی، دلیل نقلی تعبدی باشد که علامه با تعبیر «جم غفیر من احادیثهم»، سنت تفسیری معصومان (علیهم‌السلام) را استخراج احکام متفاوت دوگانه از آیات عام و خاص و یا مطلق و مقید قرآن کریم دانسته‌اند. (همان: ۲۶۰/۱)

۲- مبنای دوم: نظریه وضع الفاظ برای معانی عامه (روح معنا): این نظریه را نیز می‌توان مؤیدی برای توسعه دلالتی دانست. براساس این نظریه «الفاظ نه برای مصادیق متبادر از آنها، بلکه برای ملاک موجود در مصادیق و مفهوم کلی جاری در مصادیق مشابه و هم‌طیف وضع شده‌اند» (واسطی، ۱۴۰۳ش: ۲/۲۵۰). به بیان دیگر، الفاظ برای «لب معنا» وضع شده‌اند، بدون دخالت هرگونه خصوصیت خارج از موضوع له (همان) که مبتنی بر این نظریه می‌توان با تجرید خصوصیات غیردخیل از دخیل در معنا، مراتبی از معنا و مدلول را به صورت طولی از آیات شریفه اصطیاد کرد. به نظر می‌رسد تكثر دلالتی از طریق نظریه روح معنا با مبانی نظری علامه طباطبایی (ره) تناسب و سازگاری بیشتری دارد؛ زیرا از منظر

ایشان قرآن کریم دارای مراتبی طولی از معناست بدون آنکه مستلزم استعمال لفظ در بیش از معنای واحد باشد؛ چنان که می نویسند:

«أن للقرآن مراتب مختلفة من المعنى، مترتبة طولاً من غير أن تكون الجميع في عرض واحد فيلزم استعمال اللفظ في أكثر من معنى واحد، أو مثل عموم المجاز، ولا هي من قبيل اللوازم المتعددة لملزوم واحد، بل هي معان مطابقة يدل على كل واحد منها اللفظ بالمطابقة بحسب مراتب الأفهام» (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۳/ ۶۴).

با این حال با توجه به دیدگاه مطرح شده ذیل آیه ۱۱۵ سورة بقره باید گفت مراتب معنایی مطرح شده توسط علامه بعد دیگر نظریه «استقلال دلالتی جملات تامة الإفادة در قرآن کریم» را در بر می گیرد که با تجرید خصوصیات سیاق، موجب توسعه دلالتی عبارات شریفه در سطح طولی می گردد. علامه در کتاب قرآن در اسلام به این امر اشاره کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۸ ش: ۴۴-۴۵).

۲-۱. دلالت های مستقل سطح عرضی و اقسام آنها

ویژگی این گونه دلالت ها آن است که نسبت به جملات مجاور، استقلال معنایی دارند و هر یک در کنار یکدیگر قابلیت استقلال لفظی دارند؛ یعنی می توان آنها را با نگرش استقلالی-تقطیعی به سادگی از زنجیره اصلی جدا نمود و مدالیلی صحیح و معنادار از آن استظهار کرد. این عبارات و جملات به تنهایی دارای یک مدلول هستند و با در نظر گرفتن سیاق مجموعی، مدلول دیگری نیز خواهند داشت. انواع این دلالت ها عبارتند از:

۱. دلالت های ناشی از تفاوت مقاطع وقف و ابتدا

برخی از عبارات شریفه هرچند در سیاق، یک گونه مدلول دارند، ولی به دلیل چینش خاص آیات شریفه، ظرفیت دوگانه نگری حسب مقاطع وقف و ابتدا را دارا هستند، به نحوی که با رعایت وقف و ابتدای صحیح می توان دوگونه مدلول در سیاق و یا به صورت مستقل از آنها اصطیاد کرد.

برای توضیح بیشتر ابتدا باید انواع وقف را تشریح کنیم. انواع وقف عبارتند از:





۱. وقف تام (مختار): هرگاه دو عبارت به گونه‌ای باشد که هریک به تنهایی مستقل و مفید معنا باشد و میان آنها هیچ گونه رابطه لفظی و معنوی وجود نداشته باشد، وقف میان آن دو، وقف تام است و ابتدا از عبارت دوم بسیار نیکو است؛

۲. وقف کافی (جایز): هرگاه هریک از دو عبارت به تنهایی افاده معنا کند و میان آنها رابطه لفظی برقرار نباشد، ولی از نظر موضوع و سیاق پیوستگی داشته باشد، وقف میان آن دو کافی است و ابتدا از عبارت دوم نیز نیکو و پسندیده است؛

۳. وقف حسن (مفهوم): هرگاه دو عبارت به گونه‌ای باشد که عبارت اول بر معنای مقصود دلالت کند و عبارت دوم از نظر لفظ و معنا به آن وابسته باشد؛ وقف بر عبارت اول را وقف حسن می‌نامند؛

۴. وقف قبیح (متروک): وقفی است که مراد خداوند از آیه را معلوم نمی‌کند (شاکر، ۱۳۹۸ ش: ۴۹، ۳۹، ۵۷).

براساس این تقسیم‌بندی معلوم شد موارد سه‌گانه صحیح است و مورد چهارم (وقف قبیح) که معانی خلاف مراد و یا فاسد را ایجاد می‌کند، جایز نیست. حال می‌توان گفت گاهی عبارات قرآنی با در نظر گرفتن یکی از اقسام وقف و ابتدای صحیح و موافق با سیاق آیات، دارای یک نوع مدلول خواهند بود و گاهی با در نظر گرفتن قسم دیگری از وقف یا ابتدا، مستقل از سیاق نیز مدلول دیگری خواهند داشت. موارد ذیل نمونه‌هایی از این مورد هستند:

آیات ۶۲-۶۴ سوره یونس: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...»

در این سه آیه شریفه، تتابع عبارات و سیاق مجموعی بیانگر آن است که مراد از عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» اولیاء الله و حالات قلبی آنان است؛ چنان‌که علامه می‌نویسند: «الله سبحانه یذكر فی هذه الآیة و الآیتین بعدها أولیاءه و یعرفهم و یصف آثار ولایتهم و ما یختصون به من الخصیصة» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۰/۸۸). مبنای این تفسیر آن است که عبارت شریفه را وصف برای ماقبل در نظر بگیریم؛ دراین صورت، وقف بر «یحزنون» وقف کافی



است و مدلول عبارت شریفه، مطابق سیاق، وصف اولیاء الله خواهد بود و بشارت در دنیا و آخرت، خاص ایشان خواهد بود. حال اگر عبارت شریفه را به عنوان جمله مستأنفه و مستقل از سیاق ماقبل در نظر بگیریم، وقف بر «یحزنون»، وقف تام است، در نتیجه مدلول عبارت شریفه، وصف همه اهل ایمان خواهد بود؛ یعنی وعده بشارت همه اهل ایمان را دربرمی‌گیرد. مؤید مدلول مستقل برخی روایات بیان‌گر وعده بشارت به همه اهل ایمان است، چنان‌که در روایتی امام صادق ۷ با استناد به دو آیه آخر، حالات اهل ایمان در لحظه مرگ و مشاهده پیامبر اکرم ۱ و امیرمؤمنان ۲ را چنین توصیف می‌کند:

«فَقَالَ يَرَاهُمَا وَاللَّهِ فَقُلْتُ بِأَيِّ وَ أُمِّي مَنْ هُمَا قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَلِيٌّ ع يَا عَقْبَةُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ مُؤْمِنَةٌ أَبَدًا... قُلْتُ أَيْنَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ فِي يُونُسَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَاهُنَا- الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ. لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/ ۱۲۸).

بنابراین در مواردی اگر ابتدائاً آیات و عبارات شریفه قرآنی بر اساس آیات قبل و بعد و سیاقی در نظر گرفته شوند (ترکیب ظاهری و اولیه) مدلول سیاقی خواهد یافت و اگر عبارت، بار دیگر، به صورت مستقل در نظر گرفته شود، مدلول دیگری نیز افزون بر مدلول اولیه خواهد یافت که معتبر و حجت است. علامه طباطبایی (ره) در این باره همه ترکیبات ممکن در کلام الهی را معتبر دانسته و بیان می‌کنند: «أَنَّ جَمِيعَ التَّقَادِيرِ مِنَ التَّرَكِيبَاتِ الْمُمْكِنَةِ فِي كَلَامِهِ تَعَالَى حُجَّةٌ يَحْتَجُّ بِهَا» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۰/ ۹۹-۱۰۰). این بیان را می‌توان مبتنی بر نکات اساسی ذیل دانست:

نکته اول: ترکیبات ممکن نحوی با رعایت وقف و ابتدای معنادار و صحیح، حجت است و می‌تواند مراد خدای متعال باشد.

نکته دوم: شکل‌گیری ترکیبات ممکنه در عبارات قرآنی ناشی از نظم و ویژه فوق بشری کلام الهی است که علامه به اجمال از آن به عنوان «کلام موصول بعضها ببعض فی عین أنه مفصول ينطق بعضه ببعض» (همان: ۷۳/ ۳) نام برده است. این سبک بیان، در موارد زیادی زمینه نگرش دوگانه و چندگانه را در ترکیبات مختلف کلام و انکشاف مدالیل و مرادات مختلف الهی فراهم می‌آورد. بنابراین این سخن صائب نیست که بگوییم: «چون متکلم قرآن، به لسان قوم و هماهنگ با قوانین محاوره عرفی سخن می‌گوید و عرف، عقلاً در



صورتی که مجموع کلمات و جملات یک آیه از سیاق واحدی برخوردار باشد، مقتضا و مدلول مجموع را می‌پذیرد و هر جمله‌ای را مستقل و بدون جملات دیگر اخذ نمی‌کند» (قدسی، ۱۳۹۹: ش: ۴۹۲). علت این امر آن است که با ظهورات اولیه، کلام الهی برای عامه مردم قابل فهم است، ولی در عین حال قرآن کریم زبانی ترکیبی و نظمی فراخطی دارد که قابلیت نگاه استقلالی چندبُعدی را (با رعایت ضوابط و قواعد تفسیر) در موارد بسیار دارا می‌باشد.

نکته سوم: سنت تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام در مواجهه با آیات و در نظر گرفتن ترکیبات مختلف برای استخراج مدالیل نیز از حیث روش شناختی حجیت دارد؛ زیرا روایات زیادی در حد تواتر و استفاضه، امکان نگرش استقلالی به عبارات شریفه توأمان با نگرش مجموعی را میسر می‌دانند.

۲. دلالت‌های ناشی از عمومات و اطلاعات

دسته‌ای دیگر از دلالت‌های مستقل مربوط به جملات و عبارات دربردارنده الفاظ عام و مطلق هستند، بدین معنا که این گونه جملات در قید سیاق یک مدلول دارند و در نگرش مستقل و منقطع از سیاق مدلول دیگری در جنب مدلول اولیه را ایجاد می‌کنند. در ادامه نمونه‌ای را بررسی می‌کنیم:

سوره طلاق / ۲-۴ «فَإِذَا بَلَغَ الْأَجَلُ مَقَامُكُمْ مَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُهُمْ مَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَاللَّاتِي يَسْنَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ...»

عبارات مشارالیه در سیاق آیات مربوط به احکام طلاق همسران قرار گرفته است و مطابق مدلول سیاقی به همسران و شاهدان امر طلاق گوشزد می‌کند باید تقوای الهی را در مراحل طلاق رعایت کنند؛ زیرا رعایت تقوا و حدود الهی موجب می‌شود که خداوند راه گشایشی در تنگناهای معیشت برای آنان قرار دهد و از آنجاکه گمان نمی‌کنند از همسر و مال و هر آنچه در زندگی بدان نیازمند هستند، روزی می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ش:

۱۹/۳۱۳-۳۱۴) حال اگر بدون توجه به سیاق آیات و به صورت مستقل در نظر بگیریم، عبارت یادشده معنای وسیع‌تری نسبت به مورد سیاق پیدا می‌کند، چنان‌که علامه در این باره می‌نویسد:

«هذا هو معنى الآية بالنظر إلى وقوعها في سياق آيات الطلاق و انطباقها على المورد. و أما بالنظر إلى إطلاقها في نفسها مع الغض عن السياق الذي وقعت فيه فقلوه: وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. مفاده آن من اتقى الله بحقیقه معنی تقواه ینجیه الله من مضیق الوهم و سجن الشرک» (همان)

بدین معنا که هرکس حقیقت تقوا را با اکتساب معرفت به اسماء و صفات الهی و دوری از محرّمات و مستهلک ساختن اراده خود در اراده الهی، به‌جا آورد، تحت ولایت الهی قرار می‌گیرد (فراتر از مسائل مادی) و خدای متعال او را از تنگناهای وهم و شرک نجات دهد و از آنجا که گمان نمی‌کند، رزق مادی و معنوی می‌دهد (همان). می‌توان گفت به دلیل سبک بیان، عبارات شریفه از یک مسئله جزئی خانوادگی و اجتماعی آغاز شد و بر امر تقوا و توکل و آثار آن دو تأکید کرد، آنگاه آن را به یک گزاره و حکمی کلی، مستقل و مطلق تبدیل کرد و دامنه آن را از حیث افراد، مفاهیم تقوا و توکل و رزق حاصل از آن دو گسترش داد.

۲-۲-۲. دلالت‌های مستقل سطح طولی

از مجموع بیانات علامه ذیل آیات ۱۱۵ سوره بقره و ۶۲-۶۴ سوره یونس، درباره نظریه «استقلال دلالتی جملات تامه»، صرفاً بُعد افقی و تقطیعی جملات تامه از سیاق لفظی و استقلال دلالتی عمومات و اطلاعات قرآنی فهمیده می‌شود. یکی از محققین در این باره می‌نویسد: «یستفاد مما قاله هذا المفسر العظیم أنّ لكلّ من العام و المطلق معنی فی حین أنّ للخاص و القید فی جنبهما معانی اخر لا فی طولهما کما هو الرایح فی اصول الفقه» (فاکر میدی، ۱۴۳۹ق: ۱۹۳) اما با توجه به معنای موسعی که از سیاق ارائه شد، با پژوهش در برخی دیدگاه‌های تفسیری علامه در المیزان و دیگر آثار ایشان می‌توان گفت از منظر علامه بیانات قرآنی، امثالی برای معارف و مقاصد قرآنی است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳/۶۴) و بر همین اساس، آیات، مختص به مورد نزول نیستند، بلکه در همه مواردی که از





جهت ملاک و حکم با مورد نزول متحد باشند، جاری است، در نتیجه قرآن کریم از جهت انطباق بر مصادیق و بیان حال آنها دارای توسعه است (همان).

در مجموع در این گونه مدالیل با الغا برخی از خصوصیات و رفع ید از سیاق می توان دامنه و شمول مدلول آیات را گسترش داد و معارفی متناسب با هر زمان را از آیات شریفه استظهار کرد. بنابراین بُعد دیگر نظریه ایشان، طولی بودن دلالت های مستقل است که با نگاه تجریدی به سیاق و با استقلال نسبی و معنایی (مبتنی بر نظریه کاربرد لفظ در بیش از معنای واحد و یا نظریه روح معنا) و «حجیت نگاه استقلالی به جملات تامه قرآنی» ایجاد می گردند. به بیان دیگر، مدالیل طولی به صورت نسبی از سطح ظهورات اولیه با الغای برخی از خصوصیات (مصادیق) غیردخیل در معنا ایجاد می شوند و در امتداد ظهور اولیه، ظهورات دیگری مترتب بر یکدیگر شکل خواهند گرفت. این گونه مدالیل جنب یکدیگر قرار ندارند، بلکه در طول یکدیگر هستند، در این حالت، یک آیه یا جمله به خودی خود در نظر گرفته می شود، از آن ظهورگیری خواهد شد و مفاهیمی عام، افزون بر مفهوم اولیه از آن استخراج خواهد شد، بنابراین می توان لایه های مترتب معنایی را از آن فهمید. این لایه های معنایی در اصطلاح روایی «بطون» نامیده می شوند، چنانکه در روایت آمده است: «أَنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱ / ۳۱).

از منظر علامه طباطبایی (ره) قرآن کریم مراتب مختلفی از نظر معنا دارد؛ مراتبی که طولی هستند و این معانی، معانی مطابقی هستند که لفظ آیه به دلالت مطابقی، حسب مراتب افهام بر آن دلالت می کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳ / ۶۴). بر مبنای اینکه ظاهر و باطن دو امر نسبی هستند (همان) می توان گفت هر لایه نسبت به لایه قبل و بعد خود نوعی استقلال نسبی داراست که مدالیل حاصل از این نگرش با اجرای ضوابط عقلایی و عرفی محاوره؛ مانند الغای خصوصیت، تنقیح مناط، تناسب حکم و موضوع و غیره و یاری جستن از سازوکار «آیات مفسره»، به عام و مطلق معنایی که دارای مصادیق متعدد است، تبدیل می شوند. در ادامه نمونه ای جهت تبیین بهتر بیان می شود.

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»

علامه در تفسیر المیزان عبارت شریفه «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» را بیانگر توحید عملی می‌داند که همان انجام اعمال به قصد جلب رضایت الهی و ثواب آخرت بدون پیروی از هوای نفس و شرک به خدای متعال است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۴/۳۵۳). ایشان در کتاب قرآن در اسلام عبارت «وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» را نهی از پرستش معمولی بت‌ها تفسیر می‌کنند، چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (حج: ۳۰) آنگاه ایشان می‌گویند با تأمل و تحلیل معلوم می‌شود که پرستش بت‌ها برای این ممنوع است که خضوع و فروتنی برابر غیر خداست و بت بودن معبود نیز خصوصیتی ندارد، چنان‌که خدای متعال طاعت شیطان را عبادت او شمرده است: «لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس: ۶۰). با تحلیل دیگری معلوم می‌شود که در طاعت و گردن‌گذاری انسان، میان خود و غیر، فرقی نیست و چنان‌که از غیر نباید اطاعت کرد، از خواسته‌های نفس در برابر خدای متعال نیز نباید پیروی نمود، همچنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳). با تحلیل دقیق‌تری معلوم می‌شود که اصلاً به غیر خدای متعال نباید توجه داشت و از وی غفلت نمود؛ زیرا توجه به غیر خدا همان استقلال دادن به او و خضوع و کوچکی نشان دادن در برابر اوست و این ایمان، روح عبادت و پرستش است. خدای متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ» تا آنجا که می‌فرماید: «أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹) تا آنجا که می‌فرماید: آنان همان غفلت‌کنندگان - از خدا - هستند (طباطبایی، ۱۳۸۸ش: ۴۴-۴۵).

بنابراین به نظر می‌رسد آنچه که علامه در تفسیر المیزان بیان کرده‌اند بر اساس ظهور ابتدایی آیه شریفه و انگیزه اصلی ایشان که همان روش تفسیر سیاقی است، صورت گرفته است، اما آنچه که در کتاب قرآن در اسلام بیان کرده‌اند می‌تواند مبتنی بر قاعده استقلال دلالتی جملات تامه در سطح طولی باشد که بر این مبنا، ظهور ابتدایی نهی از شرک به





خدای متعال بر اساس فضای نزول همان نهی از بت پرستی است و یا می‌توان آن را ناشی از مراتب شرک جلی و خفی و اخفی دانست (اشرفی، ۱۴۰۱: ۲۶۲). در هر صورت چنان‌که ملاحظه می‌شود برای عبارت «وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» از یک مدلول ساده ابتدایی که همان «نهی از بت پرستی» است، به کمک دیگر آیات با الغا و تجرید برخی خصوصیات غیر مؤثر مدالیلی دیگری که هریک مستقل، ولی در امتداد طولی یکدیگر قرار دارند، منکشف گردید و به مدلول وسیع‌تری برای این عبارت شریفه همچون «غفلت از یاد خدا» منتهی شد، امری که در ظهور ابتدایی امکان کشف آن ممکن نبود.

نتیجه‌گیری

با بررسی عبارات علامه طباطبایی (ره) می‌توان استنتاج کرد که برای انکشاف مدالیل آیات شریفه، افزون بر نگرش سیاق مجموعی می‌توان، نگرش استقلالی داشت و این نگرش منقسم از دو گونه تقطیعی و تجریدی، دلالت‌های مستقل قرآنی را فراهم می‌آورد. این نگرش استقلالی مبتنی بر قاعده‌ای تفسیری تحت عنوان «استقلال دلالی جملات تامه الإفادة در قرآن کریم» است که رکن پایه آن «امکان چشم‌پوشی از برخی مراتب سیاق» است و مبتنی بر نسبیّت قرینه سیاق در قرآن کریم و امکان تصاعد از ضعیف‌ترین مراتب قرینگی به قوی‌ترین مراتب آن است. اما رکن تبعی آن موجب توسعه دلالی و پدید آوردن دلالت‌های مستقل ناشی از تفاوت مقاطع وقف و ابتدا و عمومات و اطلاقات قرآنی و ایجاد مدالیل طولی می‌گردد که این امور بستر ساز کشف حقایق قرآنی در عرصه‌های گوناگون و توسعه دامنه استنباط احکام از آیات قرآنی و مرجعیت علمی قرآن کریم در ابعاد گوناگون است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
۵. اسلامی، رضا (۱۳۸۷ش)، قواعد کلی استنباط (ترجمه و شرح دروس فی علم الأصول فی الحلقة الأولى)، چاپ پنجم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.
۶. اشرفی، امیررضا (۱۴۰۱ش)، مبانی تفسیری علامه طباطبائی در المیزان: مبانی مرتبط با متن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۷. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۹ش)، فقه امر به معروف و نهی از منکر، قم: مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
۸. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۹ش)، ضمیر ناخودآگاه قرآن، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
۹. بابایی، علی اکبر عزیزی کیا، غلامرضا، روحانی راد، مجتبی (۱۳۸۸)، روش شناسی تفسیر قرآن، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۱۰. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۷ش)، قواعد تفسیری، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۱۱. بروجردی، حسین (۱۴۱۵ق)، نهاية الأصول، تهران: نشر تفکر.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۹ش)، تفسیر تسنیم، جلد بیست و هفتم، چاپ پنجم، قم: مرکز نشر اسراء.





۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
۱۴. حسینی طهرانی، هاشم (۱۳۶۴ش)، علوم العربیة، چاپ دوم، تهران: انتشارات مفید.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷)، منطق تفسیر قرآن، ج ۱، قم: جامعة المصطفی العالمیة، دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۲)، منطق تفسیر قرآن، ج ۳، چاپ دوم، قم: جامعة المصطفی العالمیة، دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر.
۱۸. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۱ق)، دروس فی علم الأصول؛ الحلقة الأولى و الثانية، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا)، حاشیة الکفاية، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
۲۰. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۸ش)، قرآن در اسلام، چاپ سوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۲۱. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، محقق/مصحح: خراسان، حسن الموسوی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۳. طیب حسینی، سید محمود (۱۳۹۵)، چند معنایی در قرآن کریم (در آمدی بر توسعه در دلالت های قرآنی)، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۴. عسکری، مرتضی (۱۴۱۶ق)، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ایران: المجمع العلمی الاسلامی.

۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، التفسیر (للعیاشی)، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۲۶. فاضل موحدی لنکرانی، محمدجواد (۱۴۳۰ق)، بحوث فی آیات الاحکام-الخمس، سوریه: مرکز فقهی ائمه اطهارΔ.

۲۷. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ق)، القواعد الفقهیه، چاپ دوم، قم: مرکز فقه الائمه الاطهارΔ.

۲۸. فاکر میبدی، محمد (۱۴۳۹ق)، قواعد التفسیر لدی الشیعہ و السنه، چاپ دوم، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه، المركز العالی، للدراسات التقريبیه.

۲۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.

۳۰. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۹ش)، بیولوژی نص، تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳۱. قدسی، احمد (۱۳۹۹)، مبانی و قواعد استنباط از قرآن و حدیث، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

۳۲. کوثری، عباس (۱۴۰۲ش)، نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، محقق/مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۳۴. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، چاپ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

۳۵. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (به کوشش جمعی از محققین) (۱۳۸۹)، فرهنگ اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.





۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ش)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۱، چاپ هفتم، تهران: انتشارات صدرا.
۳۷. معرفت، محمدهادی (بی تا)، التمهید، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، مؤسسة النشر الإسلامی.
۳۸. نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۹. نجفی اصفهانی، محمد رضا (۱۴۱۳ق)، وقایة الأذهان، قم، بی نا.
۴۰. واسطی، عبد الحمید (۱۴۰۳ش)، الگوریتم اجتهاد، ج ۲، تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.